**ظرایف ادبی در گزارشهای جنگی**

**نویسنده : روح بخشان، ع**

جنگنامه کِشم و جَرون‏نامه، تصحیح و تحقیقِ محمدباقر وثوقی و عبدالرّسول خیراندیش، تهران، مرکز پژوهشیِ میراث مکتوب، 1384، چهل‏وهفت + 264 ص، تصویر، تعلیقات، فهرست.

یکی از رویدادهای تاریخ ایران (که چون همواره در حاشیه بوده کمتر مورد توجّهِ محققان قرار گرفته) نفوذِ استعماریِ دولت پرتغال در خلیج فارس و درگیریهای جنگی میان نیروهای نظامیِ آن کشور با سپاهیانِ ایرانی است. پرتغالیها و، کمی بعد، اسپانیائیها، که جای آنان را گرفته بودند، در جست‏وجوی منابع تازه و برای تسلّط بر سرزمینهای بیگانه جدید، از اوایل قرن دهم هجری، به اقیانوس هند راه یافتند و بر قسمتهائی از سواحل افریقا، عربستان و هندوستان چنگ انداختند و، در نیمه‏های این قرن، به تنگه هرمز و خلیج فارس رسیدند و چون توپ و تفنگ داشتند، به رغمِ کمیِ نفرات و تجهیزاتِ اندک، آسان بر نیروهای محلّی فایق آمدند تا، سرانجام، دولت مرکزی ایران ــ که کمتر به جنوب عنایت داشت ــ به فکرِ چاره‏جوئی و مقابله افتاد و به فرمانروایان محلّی، مخصوصاً امامقلی‏خان، والیِ فارس و نیرومندترین امیر منطقه، فرمانِ اقدام داد و آنان به ناحیه بندرعباس و چند ناحیه دیگر لشکر فرستادند و در تنگه هرمز و جزیره قشم، که بومیان آن را کِشم می‏نامند، به جنگ با مهاجمان پرداختند و، پس از چندین نوبت زدوخورد و پیشروی و پسروی، سرانجام بر متجاوزان غلبه کردند و آنان را بیرون راندند.

این کشمکش، که چندین سال طول کشید، متأسفانه در متونِ دوره صفویه و اسنادِ رسمیِ فارسیِ آن روزگار و حتی در متونِ محلّی انعکاسِ شایسته و در خور نیافته است. خوشبختانه، کوششهای دو تن از پژوهندگانِ علاقه‏مند به آن خطّه در راهِ جست‏وجوی منابعِ مکتوبِ مربوط به آن رویدادها اخیراً به نتیجه رسیده است و آنان به دو متن دسترسی پیدا کرده‏اند که گزارشِ کمابیش دقیقِ آن وقایع‏اند و از نظر تاریخی و ادبی کمالِ اهمیت را دارند.

یکی از متنها منظومه‏ای 263 بیتی به نام جنگنامه کِشم در قالب مثنوی است با سراینده‏ای ناشناخته که در حدود سال 1030 ق سروده شده است. همان گونه که مصحّحان متذکر شده‏اند، این منظومه، که حاوی لغات و تعبیرات محلّی است، از منظر ادبی اهمیتِ چندانی ندارد.

متن دوم، که داستان جرون یا جَرون‏نامه نام دارد، یک مثنوی است نزدیک به 2600 بیت، سروده شاعری به نامِ قَدْریِ شیرازی که از دوستداران و نزدیکانِ امامقلی‏خان بوده و این منظومه را به سال 1042 ق در ستایشِ کارهای او سروده است.

این منظومه، به لحاظ ساختار، ترکیبی جالب و، می‏توان گفت، کم‏سابقه دارد: شامل سی‏ویک «مجلس» است و هر «مجلس» با «ساقی‏نامه»ای آغاز می‏شود. شمارِ ابیات «ساقی‏نامه»ها 3 تا 28 است. افزون بر آن، در متنِ برخی از «مجلس»ها نیز «ساقی‏نامه»ای فرعی درج شده است.

این منظومه، برخلافِ نظرِ مصححان که نوشته‏اند «از لحاظ ادبی ارزش خاصی ندارد»، در عین روانی، یکی از نمونه‏های نازک‏خیالی و ظرافتِ طبع و ابداعاتِ ادبی و تشبیهاتِ بدیع و استعاره‏های دلکش است که نمونه‏هائی از آنها نقل می‏شود:

|  |  |
| --- | --- |
| ــ جوانانِ جنگی دلیرانه‏وار | بگشتند بر اسبِ غیرت سوار |
| ــ دل اندر پسِ پرده هفت‏رنگ | به من گه به صلح است و گاهی به جنگ |
| ــ فروغِ دل و دیده اهلِ دید | پناهِ شبِ بیم و صبحِ امید |
| ــ سکندر نخورده ز آبِ حیات | به مانندِ خضر اندرین کاینات |
| ــ ولیکن نظامیِّ شیرین‏بیان | حیاتی به وی داد زابِ بیان |
| ــ سحر دست در گردنِ گُل کنی | تماشای مستیِّ بلبل کنی |
| ــ دلِ شیرِ گردون ز آوازِ کوس | به گردش درآمد چو چشمِ خروس |
| ــ شبی بس فرح‏بخش و غم‏سوز بود | چو خالِ رخِ صبحِ نوروز بود |
| ــ زمین در تبسّم زِ سُمِّ غزال | غزال از رمیدن چو نقشِ خیال |
| ــ به دورانِ او قدرِ اهلِ هنر | چو قدرِ گهر نزدِ صاحبنظر |
| ــ کسی راهِ دریا نبندد به سنگ | به افسون رهائی نیابد ز جنگ |
| ــ ز خوش‏راهیِ مَرکبِ بادپا | در آن راه شد بسته پایِ صبا |
| ــ ز صوتِ غزلخوان و از رقصِ جام | ز شب تا سحر از سحر تا به شام |
| ــ چنان شد که از لوحِ دل حرفِ غم | زِ مِی شسته گردید از بیش و کم |
| ــ هراسانم از صحبتِ روزگار | ندارم جز از غم کسی دستیار... |
| از آن داده‏ام دل به فکرِ سخن | که آسوده گردد از آن جان و تن |
| چو باغ سخن را نباشد خزان | از این پس من و گفتنِ داستان |

|  |  |
| --- | --- |
| ــ لبِ آفتاب از برای مراد | چو بر درگهِ شاهِ دین بوسه داد... |
| ز غریدنِ کوس و بانگِ نفیر | نَفَس شد گره در دلِ چرخِ پیر |
| ــ چو بشکافت پهلوی شب، تیغِ روز | عیان شد رُخِ مهرِ عالم‏فروز |

و اینک چند نمونه دیگر از ترکیبهای لطیف و بدیعِ متن: گریبانِ فکر، گریبانِ جان، اساس غم، گنج راز، نهالِ هنر، رقّاصِ زنگ، نافِ عالم، دبیرِ سخن، سرچشمه فتنه، مشعلِ ماهتاب، ایوانِ کیوان، ریگْ‏بوم، انجامِش، متاعِ مروّت، غایت‏اندیش، خونریزش، آتشی‏خو، دستگردان، ماتم‏سرا، رقصِ جام.

بیشترین ترکیب و تشبیهِ لطیف و بدیع در «ساقی‏نامه»ها آمده است.